

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل‌ویکم، بهار ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۱۲۳-۱۴۸

تشکیلات نظامی و ساختار سپاه در حکومت قراختایان کرمان

جمشید روستا^۱

سحر پورمهدی‌زاده^۲

چکیده

با ورود بُراق حاجب به کرمان و فتح این سرزمین در سال ۶۱۹، حکومتی جدید با نام قراختایان کرمان تأسیس شد. حکومتی که به‌رغم اوضاع آشفتۀ ایران طی سده هفتم، توانست بیش از هشت دهه دوام آورد. بدون تردید یکی از عوامل دوام این حکومت، تشکیلات نظامی و ساختار سپاه بود. این نوشتار با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به این پرسش است که تشکیلات نظامی و ترکیب جمعیتی سپاه قراختایان کرمان چگونه بود و آنان از چه تاکتیک‌های نظامی و افزار و ادوات جنگی استفاده می‌کردند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بُراق حاجب و جانشینانش سیاست دوگانه‌ای در پیش گرفته بودند. آنها از یک‌سو به سبب قدرت‌گیری مغولان در ایران، سعی کردند هر چه بیشتر تشکیلات نظامی خود را با مغولان و حکومت ایلخانی مطابقت دهند. از دیگر سو بُراق حاجب که مدتی از عمر خود را در خدمت خاندان خوارزمشاهی گذرانده بود سعی کرد از تجارب آنان در اداره تشکیلات نظامی خود استفاده کند. همانطور که در حکومت خوارزمشاهیان، سپاه، زیر نظر وزیر اداره می‌شد، در دوره قراختایان نیز امور لشکری زیر نظر وزیر انجام می‌گرفت؛ با این تفاوت که در حکومت خوارزمشاهیان دیوانی به نام دیوان غرض زیر نظر وزیر متولی امور لشکری بود در حالی که در حکومت قراختایان کرمان خبری از دیوان غرض نبود.

کلیدواژه‌ها: ارتش، تشکیلات نظامی، جنگ‌افزار، قراختایان کرمان.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران (نویسنده مسئول). jamshidroosta@uk.ac.ir
 ۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. Pourmehdizadeh7750@gmail.com
- تاریخ دریافت: ۰۰/۰۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۶/۱۵

Military organization and structure of the army in the Ḳara-Khitayan government

Jamshid Roosta¹
Sahar Pourmehdizadeh²

Abstract

By the arrival of Burāḳ Ḥādjib to Kerman and conquering this land in 619, a new government called Ḳara-Khitayan was established. A government that despite the turbulent conditions of Iran during the seventh century could last more than eight decades. Undoubtedly, one of the factors in the continuation of this government was the military organization and structure of the army. The present article through collecting library data and using the descriptive-analytical method seeks to answer the question of how was the military organization and crowd combination of the Ḳara-Khitayan army and what military tactics and martial equipment did they use? Findings of the study indicate that Burāḳ Ḥādjib and his successors pursued a dual policy. On one hand, due to the Mongol power in Iran, they tried to align their military organization with the Mongols and the Ilkhanate government. On the other hand, Burāḳ Ḥādjib, who had spent part of his life at the service of the Khwarazmian dynasty, tried to benefit from their experience in managing his military organization. Just as in the Khwarazmian government that the army was managed under the control of the minister, in the Ḳara-Khitayan period military affairs were also under the control of the minister, with this difference that in the Khwarazmian government a court called the Dīwān-i-‘Arḍ was under the control of military affairs’ minister whereas there was no dīwān in the Ḳara-Khitayan government.

Keywords: Army, Military organization, War equipment, Ḳara-Khitayan.

1. Associate professor, Department of History, University of Shahid Bahonar, Kerman, Iran (Corresponding author). jamshidroosta@uk.ac.ir
2. PhD student of Islamic Iran History, University of Kharazmi, Tehran, Iran. Pourmehdizadeh7750@gmail.com

درآمد

نیروی نظامی همواره یکی از تشکیلات مهم حکومت‌ها به شمار می‌رفته است چرا که بخش مهمی از دستاوردهای حاکمان از جمله حفظ قلمرو، امنیت سیاسی و برقراری آرامش در جامعه، ناشی از وجود نیروهای کاردان لشکری و نظامی بوده است. در واقع حاکمان از طریق اعمال قدرت نظامی می‌توانستند حکومت خود را تثبیت کنند و بنا بر نظر بسیاری از منابع تاریخی، لشکر، قوت و شکوه پادشاه به شمار می‌آمد. نیرویی که اگرچه تنها راه دست‌یابی به تثبیت اقتدار به شمار نمی‌رفت اما مؤثرترین وسیله در این زمینه تلقی می‌شد. در واقع این نیرو زمانی می‌توانست مؤثر واقع شود که به قول نویسنده ناشناس تاریخ شاهی، حداقل دارای چهار ویژگی باشد. نخست با پادشاه، یکدل و یکرنگ باشند؛ دوم آنکه جز فرمان پادشاه کار نکنند؛ سوم بر یکدیگر مشفق باشند و چهارم آنکه مردان کار باشند و آداب سلاح آموخته باشند.

بدون تردید یکی از ویژگی‌های اصلی حاکمیت قراختیایان کرمان نیز استفاده از همین نیروی نظامی است. از همین رو پژوهش حاضر با کاربست روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی تشکیلات نظامی و ساختار سپاه در حکومت قراختیایان کرمان پرداخته و پاسخی درخور برای پرسش‌های ذیل ارائه کرده است: ۱- قراختیایان کرمان از چه تشکیلات نظامی برخوردار بودند و این تشکیلات و ام‌دار کدامیک از حکومت‌ها بود؟ ۲- ترکیب جمعیتی سپاه قراختیایان کرمان چگونه بود؟ ۳- تاکتیک‌های نظامی و ابزار و ادوات جنگی آنان چه بود؟ فرضیه‌های پژوهش حاضر عبارتند از: ۱- به نظر می‌رسد تشکیلات نظامی قراختیایان کرمان علاوه بر اینکه از بن‌مایه‌های حکومت قراختیایان ماوراءالنهر بهره برده بود و ام‌دار حکومت‌های هم‌زمان با خود یعنی خوارزمشاهیان و ایلخانان نیز بود. ۲- به نظر می‌رسد براق حاجب و جانشینان وی سپاهی چند قومیتی را به وجود آورده و در سپاه آنان گروه‌های مختلف نژادی حاضر بودند. ۳- در سپاه قراختیایان کرمان نیز از تاکتیک‌های نظامی و همچنین سلاح‌های مرسوم استفاده می‌شده که چگونگی و کیفیت آنها تا حدود زیادی به جغرافیای کرمان و معادن و منابع موجود در این سرزمین بازمی‌گشت.

پیشینه پژوهش

مرور پیشینه پژوهشی در حوزه‌های نزدیک به موضوع مورد پژوهش در این نوشتار حکایت از آن دارد که تحقیقات انجام شده را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته نخست کتاب‌ها و مقالاتی هستند که با محوریت قرار دادن تشکیلات نظامی و دیوان عرض، کوشیده‌اند ضمن بیان تشکیلات نظامی حکومت‌های همزمان با قراختایان کرمان همچون خوارزمشاهیان و ایلخانان، کارآمدی یا ناکارآمدی این تشکیلات را مورد واکاوی قرار دهند. از میان این آثار می‌توان به مقالاتی همچون «بررسی دلایل ناکارآمدی دیوان عرض خوارزمشاهیان در رویارویی با مغولان»، اثر یزدان فرخی و هوشنگ خسروبیگی (۱۳۹۰ش) و «شناسایی و بررسی تشکیلات نظامی جایگزین دیوان عرض در دوره ایلخانان»، نوشته تکتم یارمحمدی و هوشنگ خسروبیگی (۱۳۹۶ش) اشاره کرد. دسته دوم نیز آثاری هستند که با تمرکز بر حکومت قراختایان کرمان کوشیده‌اند تاریخ سیاسی این حکومت و یا وضعیت امنیت اجتماعی و همچنین روابط خارجی آن را بیان دارند. از این بین نیز می‌توان در نخستین گام به کتاب *قراختایان از آغاز تا فرجام* (۱۳۹۹ش) اثر جمشید روستا و سحر پورمهدی‌زاده اشاره کرد. به جز این آثار می‌توان به مقالات «بررسی تحلیلی روند و راهبرد تکاپوهای سیاسی قراختایان کرمان در دوران فترت اولیه مغول در ایران» اثر فریدون الهیاری (۱۳۸۸ش) و «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان)» نوشته پروین ترکمنی آذر (۱۳۸۹ش) اشاره کرد.

با تأمل و دقت نظر در تمامی آثار فوق‌الذکر، می‌توان دریافت که پژوهش‌های ارزشمند دسته نخست بر تشکیلات نظامی و دیوان عرض حکومت‌های همزمان با قراختایان کرمان تأکید داشته و از تشکیلات نظامی و ساختار سپاه قراختایان سخنی به میان نیاورده‌اند. دسته دوم پژوهش‌ها بالعکس به طور خاص بر قراختایان کرمان تمرکز کرده و به بیان تاریخ سیاسی، روابط خارجی و امنیت اجتماعی همزمان با این حکومت پرداخته‌اند. البته نویسندگان کتاب *قراختایان از آغاز تا فرجام* ضمن آنکه در خلال



مباحث کتاب از چالش‌های نظامی میان قراختاییان با همسایگانشان، سخن به میان آورده‌اند بخشی از فصل هشتم کتاب را نیز به دیوان سپاه و آلات و اسباب نظامی آنان اختصاص داده‌اند. با عنایت به آنچه درباره ادبیات پژوهشی این موضوع ذکر شد، در مورد تشکیلات نظامی و ساختار سپاه در حکومت قراختاییان کرمان، تاکنون تحقیق مستقلی به رشته تحریر درنیامده و پژوهش حاضر درصدد پرداختن بدین موضوع است.

تشکیلات نظامی قراختاییان کرمان

بُراق حاجب سرسلسله قراختاییان کرمان، خود سابقه نظامی‌گری^۱ داشت. اگرچه وی سفیر آخرین گورخان^۲ قراختایی به دربار خوارزمشاه بود؛ اما بر اساس آداب و رسوم قراختاییان، فردی که برای سفارت انتخاب می‌شد ضمن اینکه حتماً از خاندانی اصیل و از خویشاوندان گورخان بود؛ از بلندپایگان نظامی قراختاییان نیز محسوب می‌شد. از همین رو مهارت‌های نظامی براق حاجب و برادرش خمتبور تاینگو، همواره از سوی خوارزمشاه، مورد تقدیر و تشویق قرار می‌گرفت (Biran, 122-123). براق حاجب، پس از فتح کرمان بلافاصله سپاه کارآمدی ایجاد کرد. کارآمدی این سپاه آنجا مشخص می‌شود که به هنگام عزم امرای اوکنای قاآن و از آن جمله طایر بهادر، برای فتح سیستان، بُراق در جواب سفیر مغول که برای استمداد از قراختاییان به کرمان آمده بود، گفت که با لشکر خود سیستان را برای مغولان فتح خواهد کرد. به گفته صاحب کتاب تاریخ و صَاف: «در اثناء این حال، طایر بهادر و چندتن از امیران به حکم اوکنای قاآن عازم فتح سیستان شدند رسول فرستادند و از بُراق استمداد کردند او که دریافته بود روزگار، روزگار دولت خاندان چنگیزخان است و باید چنگ به دامن آنان زد در جواب

۱. بُراق، از امرا و بزرگان الوس قراختایی بود. او به همراه برادرش تاینگو طراز -که سرعسکر تمام سپاه گورخان (حاکم قراختاییان تُرکستان) بود- به دربار خوارزمشاهیان وارد شد (وزیری، ۱/۴۲۷) و بعد از چندی از جانب خوارزمشاهیان به مناصب مختلف دست یافت. از جمله این مناصب، منصب شحنگی است که از طرف سلطان غیاث‌الدین پیرشاه به وی محول شد (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۲۲؛ خواندمیر، ۳/۲۶۶). شحنه کسی بود که مسئولیت رسیدگی به امور نظامی را بر عهده داشت (بارمحمدی و خسروبیگی، ۵۶).

۲. گورخان، لقبی بود که شاهان قراختایی در نواحی آسیای مرکزی و ماوراءالنهر بر خود می‌نهادند و به معنای خان خانان یا فرمانروای جهان است (روستا و پورمهدی زاده، ۱۲۹-۱۲۸).

گفت که من با لشکر خود کار سیستان را کفایت کنم» (وصاف‌الحضره شیرازی، ۳/ ۲۸۷-۲۸۸؛ آیتی، ۱۶۴). براق حاجب با این اقدام علاوه بر اینکه قدرت و کاردانی سپاه خود را به رخ مغولان کشید نفوذ خود را نیز در آن صفحات توسعه داد (اشپولر، ۱۵۷؛ روستا و پورمهدی‌زاده، ۲۶۷).

براق حاجب، امرای لشکری را محترم می‌شمرد و در زمره خواص خود جای می‌داد و آنان را به لقب ملکی مفتخر می‌گردانید (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۲۴). طبق نوشته ناصرالدین منشی کرمانی، براق، تشکیلات حکومتی خود را بر «قاعده و آئین سلجوقی و خوارزمی» بنا نهاده بود (همان، ۲۴). از همین رو انتظار می‌رفت در تشکیلات نظامی و لشکری نیز بر قاعده آنان عمل کند و برای اداره سپاه خود دیوان عرض یا جیش را به وجود آورد؛ اما وی دست به تشکیل چنین دیوانی نزد و در هیچ‌یک از منابع تاریخی این دوره و به ویژه تواریخ محلی کرمان، نامی از این دیوان در عهد براق حاجب و جانشینانش به چشم نمی‌خورد. به نظر می‌رسد قراختاییان کرمان به دو دلیل به حذف این دیوان دست زدند اول اینکه قراختاییان، همچون مغولان^۱ به دلیل توانایی که در نظامی‌گری و سازماندهی سپاه داشتند نیاز به این دیوان را احساس نمی‌کردند (یارمحمدی و خسروبیگی، ۴۷) و از سوی دیگر به دلیل فساد و ناکارآمدی دیوان عرض در دوره خوارزمشاهیان، قراختاییان و پس از آنها ایلخانان، این دیوان را به طور کلی حذف کردند (فرخی و خسروبیگی، ۱۲۲).

براق حاجب در این باره سیاست دوگانه‌ای در پیش گرفت؛ وی از یک سو به سبب قدرت‌گیری مغولان (چنگیزخان و جانشینانش)، سعی کرد هر چه بیشتر تشکیلات حکومتی خود را با مغولان مطابقت دهد؛ چنانکه رفته رفته در زمان جانشینانش، که نفوذ مغولان و ایلخانان در دستگاه حکومتی قراختاییان کرمان بیشتر شده بود، تشکیلات اداری و نظامی کرمان نیز شباهت بیشتری به تشکیلات حکومتی آنان پیدا کرد. به طوری که با

۱. تشکیلات نظامی خود مغولان بر دو شاخه تجربه‌های نظامی و اقتباس از تشکیلات ختایی استوار بود (یارمحمدی و خسروبیگی، ۵۳).

ورود عناصر نظامی مغولان یعنی شحنگان^۱ و باسقاقان^۲ مغولی به کرمان در زمان قطب‌الدین سلطان، دوره دوم حکومت وی، امور نظامی کرمان بیش از پیش زیر ذره‌بین مغولان قرار گرفت و از همین روی قراختاییان کرمان مجبور شدند تعهدات نظامی روشن‌تری را نسبت به آنها به جای آورند (الهیاری، ۱۳) به همین سبب افرادی همچون مارکوپولو معتقد بودند که قراختاییان وارث تشکیلات مغولان شدند (گابریل، ۲۲۶).

از سوی دیگر بُراق حاجب که عمر خود را در خدمت خاندان خوارزمشاهی گذرانده بود (میرخواند، ۳۳۶۵/۴)، سعی کرد از تجارب آنان در زمینه اداره تشکیلات نظامی خود سود جوید لذا همانطور که در حکومت خوارزمشاهیان لشکر زیر نظر وزیر اداره می‌شد در دوره قراختاییان هم امور لشکری زیر نظر وزیر انجام می‌گرفت؛ با این تفاوت که در حکومت خوارزمشاهیان دیوانی به نام دیوان عرض وجود داشت و دیوان عرض زیر نظر وزیر قرار می‌گرفت، اما در حکومت قراختاییان کرمان، که خبری از دیوان عرض نبود، وزیر خود تمام مسئولیت‌های عارض و دیوان عرض را بر عهده داشت. به عنوان مثال ظهیرالملک ظافرالدین محمد و شمس‌الملک محمدشاه - که هر دو از وزرای دوران حکومت قطب‌الدین سلطان قراختایی بودند - (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۳۳)، به مشارکت یکدیگر به امور سپاه و لشکریان می‌پرداختند (خواندمیر، ۲۶۸/۳). چنانکه مؤلف تاریخ شاهی اشاره می‌کند تأمین هزینه‌های مربوط به سپاه مانند هزینه جامه و علوفه چهارپایان، به دستور وزیر و از «وجوهات خاص اعلی» تأمین می‌شد (تاریخ شاهی قراختاییان، ۳۳۲).

۱. شِحنه نامی است که بر دسته‌ای از سواران که از یاران سلطان‌اند و برای حفظ شهر می‌کوشند، اطلاق می‌شود... کسی که پادشاه، او را برای ضبط کارها و سیاست مردم و مجازات متخلفان و گناهکاران در شهرها نصب می‌کرده است» (انوری، ۲۲۴-۲۲۳). صاحب کتاب فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره مغول نیز شِحنه را با عنوان مراقب، محافظ و حاکم نظامی معرفی کرده‌است (شریک امین، ۱۵۸-۱۵۷). شِحنگی: عمل و شغل شِحنه؛ حاکمی نظامی بوده که از طرف پادشاه یا ایلخان برای رسیدگی به امنیت شهر یا ناحیه‌ای انتخاب می‌شده‌است (منشی کرمانی، تصحیح میرشمسی، ۳۹۹).

۲. باسقاق (بازقاق، باسقاق، باشقاق): شِحنه، حاکم نظامی (شریک امین، ۶۳-۶۰). باسقاقان افرادی بودند که مسئولیت محافظت و امنیت لشکر را بر عهده داشتند (یار محمدی و خسروبیگی، ۵۶).

فرماندهی کل نیروهای لشکری قراختاییان بر عهده شخص شاه بود و وزیر، امرا و سپهداران، وی را یاری می‌کردند (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۴۷-۴۶؛ روستا و پورمهدی زاده، ۳۸۳). چنانچه شخص شاه در جنگ‌ها شرکت نمی‌کرد یکی از امرا به مشارکت وزیر، کار هدایت سپاه را بر عهده می‌گرفت (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۶۲-۶۱). امرا که از افراد برجسته سپاهی به شمار می‌رفتند آموزش‌های لازم را در این زمینه دیده بودند. در واقع باید گفت از آن جایی که پادشاهان و شاهزادگان قراختایی همه افراد جنگجو و آموزش دیده نظامی بودند و در فنون جنگی همچون سوارکاری و شمشیرزنی، تیراندازی و نیزه‌گذاری مهارت خاصی داشتند (همان، ۹۶-۹۵؛ آیتی، ۲۳۷)، سعی کردند افراد آموزش دیده برای این کار را برگزینند چنانچه در توصیف لشکر قراختایی آمده است: «لشکر جرّار و سپاهی نامدار از همه نام‌اوران جنگجوی قراختای و دلاوران سپه‌شکن کرمان که در مهد زین بالیده بودند و از رضاع^۱ مصارع^۲ پرورش دیده بودند» (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۴۷-۴۶).

از آن جایی که گزینش افراد نامناسب می‌توانست برای لشکر مضر باشد سعی بر آن بود افرادی را برای این کار انتخاب کنند که حداقل ویژگی، یعنی آشنایی با سلاح‌ها را بدانند چرا که اگر در این زمینه آموزش لازم را ندیده باشند موجب ضرر و زیان سپاه می‌شدند و یا به نقل از نویسنده ناشناس تاریخ شاهی قراختاییان (۱۷۳) «[اگر] به میان لشکر درآیند؛ لشکر زیان برد». در واقع این درجه از اهمیت ناشی از این موضوع است که لشکر، وظایف مختلفی برعهده داشت. چنانچه مؤلف تاریخ شاهی قراختاییان (۱۷۴) در جای دیگر اشاره می‌کند مهمترین وظایف لشکر عبارت بود از: ۱- دفع یاغیان ۲- ایمن داشتن رعایا ۳- پاک کردن راه‌ها از دزدان و علف‌خوارها و جانوران درنده.

در توضیح هریک از این وظایف باید گفت که اساساً مهم‌ترین وظیفه سپاه دفع یاغیان است چرا که انگیزه تمام حکومت‌ها از تشکیل سپاه استفاده از توان نیرویی برای از بین بردن هر گونه تهاجم داخلی و خارجی است تا از قبل آن بتوانند حکومتی

۱. رضاع: شیرخوارگی (منشی کرمانی، تصحیح میرشمسی، ۳۹۳).

۲. مصارع: درگیری و کشمکش (همان، ۴۲۶).

قدرتمند داشته باشند و این مهم زمانی انجام می‌گرفت که از یک طرف میان لشکریان اتحاد و هماهنگی باشد و از طرف دیگر تحت فرمان یک نفر یعنی شاه باشند (همان، ۱۷۳). به همین دلیل ترکان خاتون قراختایی هنگامی که از جانب هولاکوخان فرمان آمد که کار حکومت تقسیم شود^۱ به این صورت که «ولایت و رعیت در دست ترکان خاتون باشد و لشکر در اختیار امیر عضدالدین حاجی» (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۳۸)، از هولاکوخان می‌خواهد که به منظور جلوگیری از مشکل تفرقه نیروهای داخلی کار سپاه همچون گذشته در اختیار حاکم قراختایی باشد. این مطلب به وضوح اهمیت سپاه را برای حکام قراختایی اثبات می‌کند.

در باب دومین وظیفه سپاه که ایمن داشتن رعایا است باید گفت که حکام قراختایی همواره به این مهم توجه داشته و از امرای خود می‌خواستند که در هنگام لشکرکشی مراقب باشند تا به مردم آسیب نرسد. بیان نویسنده کتاب تاریخ شاهی مبین همین مطلب است: «خداوند ترکان، فولادملک و فرخ ملک و تاج‌الدین ساتلمش را نامزد فرمود و وصیت کرد که زنهار تعرض به مال ارنیق و تاجر نرسانند و اگر چیزی از آن در معرض تلف افتاده باشد به تفحص آن قیام باید کرد باز دست آورد...» (تاریخ شاهی قراختاییان، ۴۰۷).

در باب سومین وظیفه سپاه که همان محافظت از راه‌هاست باید چنین توضیح داد که در دوران قراختایی از جمله وظایف مهم لشکریان، محافظت از راه‌ها و مناطق مهم کرمان و نواحی اطراف آن بوده‌است. در واقع نگاهداری این راه‌ها که رکن اقتصادی ولایات به شمار می‌رفته است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود (باستانی پاریزی، از سیر تا پیاز، ۱۷۰). چنانکه ترکان خاتون به منظور حفظ و حراست از یکی از راه‌هایی که به یزد منتهی می‌شد سی نفر سپاهی را مأمور کرد که «محافظت راه کنند و بدرقه کاروان

۱. هولاکوخان که امور حکومتی خود را به سه شعبه عمده نظامی، کشوری و مالی تقسیم کرده بود (ویلبیر، ۱۲) قصد داشت این شیوه را در همه ممالک تابعه خود اجرا کند اما کاردانی ترکان خاتون مانع از اجرایی شدن این موضوع شد.

۲. منظور از خداوند ترکان، همان ترکان خاتون، ملکه با درایت قراختایی است.

باشند» (همان، ۴۲۶).

نقش لشکریان قراختایی به همین جا ختم نمی‌شد؛ چرا که با افزایش دامنه قدرت خود شروع به مداخله در امور سیاسی کردند. در توضیح این مطلب باید چنین بیان داشت که بعد از مرگ بُراق حاجب قدرت سپاه رو به افزایش گذاشت. این امر تا حدی ناشی از آمدن نیروهای نظامی از جانب مغولان به کرمان بود که قدرت حاکمان قراختایی را تحت تأثیر قرار داده بود. از اولین نشانه‌های افزایش قدرت لشکریان می‌توان به همراهی نیروهای لشکری با قطب‌الدین سلطان اشاره کرد که در هنگام درگیری میان رکن‌الدین و قطب‌الدین سلطان به عنوان نیرویی مؤثر از رکن‌الدین جدا شدند و به قطب‌الدین پیوستند؛ به همین روی قطب‌الدین برای بار دوم موفق به تصاحب حکومت کرمان شد (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۳۵-۳۴).

افزایش قدرت لشکریان تا آنجا ادامه یافت که در زمان سلطان جلال‌الدین سیورغتمش، آنان به صورت مستقیم در حکومت دخالت کردند، چنانکه لشکریان با طرح‌ریزی توطئه‌ای علیه سلطان قصد برکنار کردن او را داشتند اما توطئه آنها با شکست مواجه شد. ناصرالدین منشی در این باره چنین می‌نگارد که: «در مطلع طلیعه دولت سلطان جلال‌الدین، جمعی از حجاج سلطانیان و فوجی از ترکانیان امیر علی و امیر محمد قتلغ تاش و امیر محمد ایدگوز و امیر محمد علمدار در قصد سلطان متفق و مطابق گشتند و قرار دادند که روزی معین در بارگاه با شمشیر، سلطان را تباه کنند و سیوکشاه را به سلطانی بردارند چون با سیوکشاه این راز بگشادند علی الفور، به خدمت سلطان آمد و از این قضیه آگاهی داد. خواص درگاه به قبض آن جماعت مأمور گشتند پرسیده تفحص کردند به گناه اعتراف آوردند و دیگر روز سلطان با علما و اعیان و اذئاب و نواصی به صحرای سر ریگ رفت و مجرمان را احضار کرد و به فتوای بعضی از ائمه عصر به حکم یاساق تمامت را به تیغ قهر گذرانید» (همان، ۵۴-۵۳). اما توطئه‌های آنها تمامی نداشت و این بار جمعی دیگر از لشکریان و شاید به انتقام لشکریان کشته شده در توطئه پیشین، دست به کار شده و توطئه دیگری را طرح‌ریزی کردند و با شکست مواجه شدند (خوافی، ۳۵۲/۱).

از همین رو سیورغتمش علاوه بر مجازات لشکریانِ توطئه‌گر و زندانی کردن برخی از امرا همچون نصرت‌ملک و علی‌ملک^۱ (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۷۴)، به منظور کاهش قدرت آنها تصمیم گرفت که نیروی دیگری وارد سپاه کند و از این رو از لشکر اوغان و جرمان دعوت به عمل آورده و آنها را به لشکر خود وارد کرد (میرخواند، ۳۳۹۰/۴؛ وزیری، ۱/۴۵۶؛ همت کرمانی، ۸۷). اما دیری نپایید که لشکر اوغان و جرمان نیز شروع به مداخله در امور کرد چنانکه در درگیری میان کردوجین، همسر سیورغتمش، و پادشاه‌خاتون، با پیوستن بیشتر نیروها از جمله جرمان و اوغان به کردوجین، کردوجین موفق به شکست پادشاه‌خاتون شد (وزیری، ۱/۴۶۵-۴۶۴؛ حافظ ابرو، ۸۲/۳-۸۱). منشی کرمانی در این باره آورده است: «خبر رسید که آن لشکر [جرمان و اوغان] بسیار به خدمت مهدِ اعلیٰ خداوندزاده کردوجین به حومه شهر نزول کردند و پادشاه‌خاتون و اتباع بر قلعه رفتند و چند روز معدود محاصره و محاربه رفت و اکثر امرا و معتبران درگاه پادشاه‌خاتون با تیمور و مبارک و یولکشاه و امیرشادی که باسقاق کرمان بود و ملوک دیگر منفصل شده به خدمت پادشاه‌زاده کردوجین رفتند و پادشاه‌خاتون مفاتیح دروازه‌های شهر پیش شهزاده فرستاد» (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۷۶).

در واقع باید گفت لشکر به اهرم قدرتی تبدیل شده بود که افراد خاندان قراختایی در صورت جذب این نیرو می‌توانست قدرت را از آن خود کند. اوج قدرت لشکریان در امور سیاسی در به قدرت رسیدن نصرت‌ملک^۲ بروز کرد. وی که بعد از رفتن کردوجین در کرمان «نافذ امر و نهی شد» (همان، ۷۷)، قدرتش آن چنان بسط پیدا کرد که قدرت

۱. ظاهراً سیورغتمش به علت این که نصرت‌ملک و علی‌ملک از امرا و هواخواهان ترکان خاتون بودند آنها را زندانی می‌کند و چنانکه ناصرالدین منشی اشاره می‌کند آنها تا برآمدن پادشاه‌خاتون در زندان به سر می‌بردند (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۷۴).

۲. نصرت‌ملک بعد از مرگ نکیت‌ملک به منصب امیری ترکان خاتون مفتخر می‌شود و پس از مدتی از طرف این خاتون به عنوان باسقاق و سپهدار به سیرجان فرستاده شد (همان، ۴۷-۴۶). او در زمان سیورغتمش سلطان نیز در جرگه امیران وی درآمد (همان، ۶۸) اما چون مورد سوء ظن قرار گرفت مدتی زندانی شد اما مجدداً در زمان پادشاه‌خاتون در شمار امرا وی قرار گرفت (همان، ۷۴).

وزارت را تحت تأثیر قرار داد به طوری که خواجه قوام الدین وزیر «پیش نصرت‌ملک رقم اعتبار تمام یافت» (همانجا). نصرت‌ملک حتی با آمدن سلطان محمدشاه قراختایی، با قدرت و نفوذ بود چنانکه در همکاری با مولانا فخرالدین توانستند مدتی وی را از کار حکومت کرمان دور کنند (همان، ۸۴-۸۳). اگرچه سرانجام نصرت‌ملک از ترس محمدشاه فرار کرد و به قلعه بم متحصن شد اما پس از چند روز که در محاصره بود به وسیله سلطان محمدشاه دستگیر و به قتل رسید (وصاف‌الحضره شیرازی، ۳/ ۲۹۵؛ آیتی، ۱۶۹-۱۶۸).

با رفتن سلطان محمدشاه قراختایی به دربار ایلخانان، برای مدتی لشکر رویه‌ای جدا در پیش گرفت به این صورت که امور لشکری و کشوری کرمان که تا این زمان بر عهده حاکم قراختایی بود به دو بخش مجزا تقسیم شد؛ امور لشکری زیر نظر تیمور بوقا و امور کشوری بر عهده مولانا فخرالدین قرار گرفت^۱ (خوافی، ۱/ ۳۷۹). این شیوه که تا این زمان در دستگاه قراختاییان کرمان معمول نبود با مخالفت شاهزادگان قراختایی مواجه شد و نتیجه آن شد که شاهزادگان قراختایی در اعتراض به وضعیت موجود و تصمیم‌گیری‌های ایلخان، به خانه نیکتای پسر التوجونویان - که به راه باسقاقی به کرمان آمده بود- هجوم آورده و او را به قتل رساندند (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۸۹-۸۵). با این اقدام شاهزادگان قراختایی و آشفتگی اوضاع کرمان، ایلخان به ناچار بار دیگر محمدشاه را به حکومت کرمان فرستاد. اگرچه امور کشوری و لشکری هر دو در دست سلطان محمدشاه قرار گرفت اما همچنان باسقاقان و شحنگان مغولی از امرای با

۱. در سال ۶۹۸ یکی از امرای مغول با نام تیمور بوقا به همراه قاضی فخرالدین (قاضی هرات) - که پیش از این نیز یک مرتبه به عنوان وزیر کرمان در سال ۶۹۵ به این دیار آمده بود (خوافی، ۱/ ۳۷۹) و از وضعیت آنجا باخبر بود- بر قصد عزل محمدشاه قراختایی، متفق شدند و به حضور غازان خان رفتند. در آنجا تیمور بوقا «دربارۀ محمدشاه سخن‌های بسیار گفت و توانست حکمی در باب استخراج دو ساله کرمان به مشارکت مولانا فخرالدین و امارت لشکر مغول به نام خود حاصل کند» (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۸۳). به این ترتیب محمدشاه دچار مشکل شد. محمدشاه که حکومت خود را در خطر می‌دید در سال ۶۹۸ به منظور رو به راه کردن اوضاع حکومت خویش بار دیگر به سوی اردو روانه شد اما در اردو قاضی فخرالدین با کمک خواجه رشید الدین فضل‌الله و خواجه سعدالدین آوجی - که نسبت به او اظهار ارادت داشتند - سلطان محمدشاه را به همراه غازان خان به شام فرستادند و خود در سال ۶۹۹ در کرمان حاکم شد (ر.ک. اقبال آشتیانی، ۴۰۸).

نفوذ در کرمان به شمار می‌رفتند. با به حکومت رسیدن شاه‌جهان، آخرین امیر قراختایی، برای بیرون راندن این عناصر مغولی تلاش شد اما نه تنها با موفقیت همراه نبود بلکه موجبات انقراض قراختاییان کرمان به دستور ایلخان اولجایتو را فراهم کرد. به قول حافظ ابرو «در شهور سنهٔ ثلاث و سبعمائه خبر طامه کبری اعنی وفات پادشاه اسلام غازان خان برسد و از غایت حماقت و بی‌فکری اظهار بشاشت کردند و فرمود تا مولانا مجدالدین که فرستاده غازان خان بود بگرفتند و شهید کردند و ایلچیان و متعلقان اُمرآ و وزرا آن حضرت را در قبض آورد و لشکرها به سیرجان کشید تا موضع از دست مولانا صدرالدین انتزاع کند. چون سلطان اولجایتو پادشاه شد و صورت این حال در پایتخت اعلا عرضه داشتند ملک ناصرالدین را به حکومت کرمان مقرر گردانید و سلطنت قراختاییان منقطع شد» (حافظ ابرو، ۹۵/۳).

ترکیب جمعیتی و ساختار سپاه قراختاییان کرمان

الف. ترکیب جمعیتی سپاه

اصل و اساس سپاه قراختاییان کرمان را نیروهای تشکیلی می‌دادند که در بدو ورود بَراق حاجب به کرمان، همراه وی بودند. در توضیح این مطلب باید چنین بیان داشت که سپاه بَراق حاجب در این زمان شامل دو گروه می‌شد: یک گروه، نیروهایی بودند که به امر گورخان قراختایی به همراه بَراق حاجب به دستگاه خوارزمشاهیان فرستاده شده بودند (وزیری، ۱/۴۲۷). بر این اساس هسته اولیه سپاه قراختاییان کرمان نیروهای قراختایی و عمدتاً مغولان بودند. به سبب اطمینان خاطری که بَراق حاجب بدین گروه داشت به احتمال زیاد محافظان شخصی حاکم قراختایی نیز از همین افراد تأمین می‌شد. در کنار این هسته اصلی، گروه دیگری وجود داشت که متشکل از نیروهایی بودند که سلطان محمد خوارزمشاه -بعد از اینکه بَراق حاجب در زمرهٔ اُمرای وی قرار گرفت- در اختیار وی گذاشت (همان، ۴۲۹)؛ چنانکه در هنگام فتح کرمان چند تن از اُمرای خوارزمشاهی از جمله سنگرمَلک که بنا به نوشتهٔ ناصرالدین منشی که از اُمرای تُرک بود مصاحب او بودند (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۳۵-۳۴). بنابراین تُرکان هم بخشی از سپاه بَراق حاجب را تشکیل دادند. بدون تردید حاکمیت طولانی مدت

سلجوقیان در کرمان نیز باعث شده بود تا گروه عظیمی از نیروهای تُرک در این منطقه سکنا گزیده و زاد و ولد کنند. نویسنده کتاب *بدايع الازمان في وقایع کرمان* از ورود نیروهای تُرک به همراه ملک قاورد سلجوقی به کرمان یاد کرده و در این باره چنین بیان می‌دارد که: «در خدمت قاورد از طبقات تُرکان مردی پنج شش هزار بودند هم در زین زائیده و هم در زره پرورده، شغل همه روزه کین اعدا و لوای ملک و دین و شب فراش ایشان نمد زین» (افضل‌الدین کرمانی، *بدايع الازمان في وقایع کرمان*، ۳). مطمئناً استقرار طولانی مدت تُرکان در کرمان، موجب افزایش نیروهای نظامی ترک شده بود. نیروهایی که با ورود براقِ حاجب به وی پیوستند.

بعد از اینکه براق بر حاکم کرمان، شجاع‌الدین اعور، پیروز شد سپاه کرمان هم که عمدتاً از تاجیکان - یا همان اقوام ایرانی که از آنها با عنوان عجم نیز یاد شده است (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۵۸-۵۹) - تشکیل می‌شد؛ در اختیار وی قرار گرفت. ناصرالدین منشی به این قوم در دوران حکومت رکن‌الدین سلطان اشاره می‌کند و درباره آنها می‌نویسد که مورد توجه این حاکم قراختایی نبودند و رکن‌الدین «با طوایف تاجیکان عموماً و ارباب قلم خصوصاً صافی نبود» (همان، ۲۹-۲۸)، به همین دلیل درصدد کاهش قدرت آنها برآمد. برای این منظور «در تربیت و تقویت اتراک باقصی الغایه رسید و غلامان بسیار خرید و ایشان را برکشید و هریک را منصبی بلند و پایه ارجمند رسانید» (همان، ۲۹). در واقع احتمالاً علت اصلی این اقدام رکن‌الدین ایجاد توازن قدرت بین نیروهای قراختایی (مغولی) و نیروهای تاجیک (لشکر باقی مانده از شجاع‌الدین اعور) بود. به عبارت بهتر وی بر آن بوده است تا با وارد کردن یک نیروی سوم یعنی تُرکان، از قدرت نیروهای قبل کاسته و بر قدرت نیروهای تُرک بیفزاید. اما این توازن قدرت بین نیروهای لشکری تنها برای مدتی مثمر ثمر واقع شد چرا که به زودی به رقابت میان آنها انجامید (باستانی پاریزی، *وادی هفت‌واد*، ۸۳).

در واقع سوء رفتار و عدم مدیریت برخی از حکام قراختایی و تقویت یک گروه از سپاهیان در مقابل دیگری سبب بروز رقابت و در نتیجه منجر به کاهش کارایی لشکر شده بود. به همین دلیل تُرکان خاتون پس از جلوس بر تخت حاکمیت، به منظور استفاده

از توان آنها نیروهای تُرک و تازیک را به دو گروه تقسیم و آنها را به محافظت دو منطقه مهم بم و جیرفت مأمور کرد. صاحب کتاب *تاریخ شاهی* در این باره چنین بیان می‌دارد که: «هر یکی از ایشان به اعتماد دیگری تهاون و تکاسل می‌کردند و از آمد و شد ایشان جز اختلاف هوا حاصلی نبود ... [تُرکان خاتون] مثال کرد محافظت بم و حراست آن قلعه محکم - که از معظمت ممالک کرمان است - به لشکر تُرک حواله باشد و سردار ایشان سنگرملک [باشد] و حفظ و حمایت جیرفت به سپاه تازیک و اُمرا ایشان مفوض و پیشوای ایشان ملک نجم الدین پسر شمس الدین عمر باشد» (*تاریخ شاهی قراختایان*، ۴۴۱-۴۴۲).

بعد از مرگ تُرکان خاتون سیاست مهار و کاهش قدرت نیروهای لشکری که قدرتشان باعث دخالت آنان در امور حکومتی شده بود از سوی سیورغتمش دنبال شد. سلطان جلال الدین سیورغتمش برای حل این معضل از نیروی جدیدی به نام جرمان و اوغان بهره گرفت. بنا به گفته صاحب *تاریخ کرمان*: «از کرمان عریضه‌ای به سده خان نگاشت و استدعای فوجی از لشکریان کرد که محافظت سر حد و ثغور نمایند؛ ارغون خان التماس او را مبذول داشته از چریک مغول سده‌ای که ایشان را اوغان و جرمان می‌گفتند مأمور کرمان کرد» (وزیری، ۵۶۷/۱). این طایفه که برخی آنها را تُرک و برخی مُغول دانسته‌اند^۱ به صورت یکی از نیروهای پشتیبان سلطان جلال الدین درآمدند. در واقع مهم‌ترین انگیزه سلطان جلال الدین از به میدان آوردن این نیرو ایجاد رقیبی در برابر نیروهای برادرش حجاج سلطان و تُرکان خاتون - که نیروهای حجاجی و تُرکانی نامیده می‌شدند - بوده است (خوافی، ۳۵۳/۱). چنانکه پیشتر هم اشاره شد لشکر جرمان و اوغان بعد از مرگ سیورغتمش همچنان به وی وفادار ماند چنانکه همسرش

۱. برخی منابع همچون *سمط العلی* (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۵۸)، *حبیب السیر* (خواندمیر، ۲۸۳/۳)، *تاریخ کرمان* (وزیری، ۴۵۶/۱) و *تاریخ آل مظفر* (کتبی، ۱۴۲) آنها را از نژاد مغول می‌دانند و برخی دیگر همچون *مطلع السعدین* و *مجمع البحرین* آنها را ترک می‌دانند (سمرقندی، بخش اول، ۳۰۵/۱). در هر صورت چون به کرمان وارد شدند در مناطق دور از دارالملک کرمان یعنی مناطقی همچون بلوک اقطاع (بافت امروزی) که بیلاق قوم اوغانی بود (ستوده، ۳۲۲/۱)، رودبار، جیرفت و منوجان ساکن شدند (وزیری، ۵۱۳/۱).

کردوجین را در برابر پادشاه‌خاتون یاری کردند. اما با رفتن کردوجین از دارالملک کرمان، لشکر کرمان و اوغان به صورت یکی از نیروهای فتنه‌گر و آشوب‌طلب درآمدند؛ چنانکه می‌خواند درباره آنها آورده است: «تا زمان طلوع ماهچه طوق ظفر پیکر حضرت صاحب‌قران [امیر تیمور گورکانی] انارالله برهانه، فتنه و فساد آن جماعت در آن دیار امتداد یافت» (میرخواند، ۳۳۹۰/۴).

از دیگر نیروهای لشکری که به آن اشاره شده، جغراتیان هستند. این قوم که از بازماندگان لشکر قاورد سلجوقی و اصلاً ترک نژاد بودند بخشی از سپاه قراختایی را تشکیل می‌دادند چنانکه محمودشاه برادر سلطان محمدشاه با کمک تعدادی از امرای این سپاه، بر مولانا فخرالدین غلبه کرد (شبانکاره‌ای، ۲۰۴). از دیگر نیروهایی که به آن اشاره شده است افواج سگری است که بخشی از سپاهیان نصرت‌ملک را تشکیل می‌دادند (حافظ ابرو، ۸۷/۳). از دیگر نیروهایی که به آن اشاره شده است هندیان بودند چنانکه حجاج سلطان با کمک لشکری از آنها قصد داشت بر ترکان‌خاتون غلبه کند. البته در برخی از تواریخ محلی کرمان همچون *سمط‌العلی للحضرة‌العلیا* از روابط مابین حکومت قراختایی با سلطان شمس‌الدین ایلتمش، پادشاه دهلی، یاد کرده‌اند و بیان می‌دارند که خود ایلتمش نیز دارای ریشه و نژادی قراختایی بوده و همین امر موجبات مراودات بیشتر کرمان و دهلی را فراهم ساخته و پای هندیان را به کرمان باز کرده بود (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۲۳؛ میرخواند، ۳۳۸۷/۴). به جز این اقوام، ایل‌های کرمان نیز جزئی از سپاه قراختاییان به شمار می‌رفتند و در زمان‌های مورد نیاز مجبور به دادن خدمات نظامی بودند (همت کرمانی، ۹۰).

بنابراین باید گفت سپاهی با چنین تنوع قومی و نژادی، از لحاظ تعداد^۱ نیز قابل توجه بوده است؛ چنانکه در باب عدد سپاه کرمان آمده است: «اگر سپاه و عدد لشکر کرمان بسیار باشند بر خوان معایش و ارزاق گرسنه و جائع مانند و اگر اندک باشند در

۱. درباره تعداد لشکریان قراختاییان اطلاع دقیقی در دست نیست اما طبق اشاراتی که از تعداد سپاهیان در هنگام لشکرکشی‌ها شده، به ۵ (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۸۲؛ حافظ ابرو، ۸۷/۳) تا ۱۲ هزار نفر (شبانکاره‌ای، ۷۳۳؛ نظری، ۴) اشاره شده است.

دفع خصوم و اعادی بی‌فایده و ضایع بودند» (تاریخ شاهی قراختایان، ۴۴۲).

ب. تقسیمات سپاه

حکام قراختایی به منظور تسلط بیشتر بر روی نیروهای سپاه، به تقسیم‌بندی آن پرداختند. از جمله تقسیم‌بندی‌هایی که به آن اشاره شده، تقسیم‌بندی براساس هزاره، صده و دهه بود (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۸۹) که تقلیدی از نظام لشکری مغولان به شمار می‌آمد. بر طبق این تقسیم‌بندی هر یک از اقوام و نژادها تحت فرماندهی امرای هم نژاد خود قرار می‌گرفتند (تاریخ شاهی قراختایان، ۴۴۲؛ شبانکاره‌ای، ۲۰۴).

تقسیم‌بندی دیگری که به آن اشاره شده، تقسیم‌بندی سپاه به سه بخش سواره نظام، پیاده نظام و نیروهای چریک است (حافظ ابرو، ۸۸/۳). سواره نظام که بخش مهم لشکر به شمار می‌رفت از افراد دلیر و نامور تشکیل می‌شد که به قول مؤلف تاریخ شاهی: همه سپه شکن و گردگیر و قلعه گشای همه دلاور و زورآزمای و آهن‌خای (تاریخ شاهی قراختایان، ۴۸۰).

این گروه، وظیفه اصلی حمله در جنگ‌ها را بر عهده داشتند؛ از همین رو سهمشان از غنایم دو برابر پیاده نظام بود (همان، ۱۷۷). آنها در هنگام جنگ به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شدند و از جهات مختلف دشمن را مورد حمله قرار می‌دادند (همان، ۴۴۹). عمده‌ترین مَرکب مورد استفاده سواره نظام قراختایی، اسب است (همان، ۴۴۸). به جز اسب، اشاره‌ای به استفاده از فیل نیز شده است که ظاهراً استفاده از آن در کرمان معمول نبوده است و تنها کاربرد آن از سوی حجاج سلطان قراختایی است. در واقع حجاج سلطان قراختایی که مدتی در دستگاه سلطان دهلی پناهنده شده بود برای حمله به کرمان از این سلطان کمک می‌گیرد و سلطان دهلی تعدادی فیل در اختیار وی قرار می‌دهد. چنانکه ناصرالدین منشی نیز بدین موضوع اشاره‌ای دارد: «با لشکر و پیلان و مراکب و کتائب و طبل و کوس و اعلام و چتر و رسم و آئین سلطنت و اسباب تمکن و عظمت به کرمان متوجه گردانید» (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۴۹).

اگرچه تواریخ محلی کرمان در باب وظایف اصلی پیاده نظام قراختایی مطلب دقیقی

را بیان نداشته‌اند اما می‌توان چنین استنباط کرد که عملیات مربوط به حصارگیری، تعقیب نیروهای دشمن جزو وظایف این دسته بوده‌است (همان، ۸۲). چریک نیز نیروی ذخیره و کمکی لشکر در جنگ‌ها به شمار می‌رفت (منشی کرمانی، تصحیح میرشمسی، ۳۸۱)، چنانکه سلطان محمدشاه در جنگ با نصرت‌ملک از این نیرو استفاده کرده بود (حافظ ابرو، ۸۸/۳).

از مهم‌ترین منصب‌های نظامی و لشکری این دوره که به آن اشاره شده‌است می‌توان به امیران و سپهداران، قرچیان^۱، چاووشان^۲ (تاریخ شاهی قراختاییان، ۴۶۷)، طلایه‌داران^۳، دیده‌بان و قراول^۴ غازیان (حافظ ابرو، ۷۲/۳)، شحنگان و باسقاقان اشاره کرد که هر یک بر حسب رتبه خود دارای جامه‌های متفاوت و یا به زبان امروزی لباس مخصوص خود بودند چنانکه در این باره آمده است ترکان خاتون به لشکریان مغول جامه‌های مخصوص بخشید. «امیران ایشان را تشریف پوشانید و کهان ایشان را بر حسب مراتب جامه فرمود» (تاریخ شاهی قراختاییان، ۳۳۲).

موجب، مخارج و هزینه‌های نگهداری سپاه

پادشاهان قراختایی راه کارهای متفاوتی برای پرداخت موجب سپاه در نظر گرفته بودند. به نظر می‌رسد در ابتدای حکومت قراختاییان موجب لشکریان به صورت اقطاع^۵ پرداخت می‌شد. چنانکه درباره سلطان رکن‌الدین آمده است: «ملوک و ملکات و خواتین و اقارب خود را مواضع مرتفع اقطاع داد و معایش بسیاری ارزانی داشت» (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۲۹). رفته رفته پرداخت موجب صورت‌های دیگری به

۱. جمع قرچی: کسی که تیردان حمل می‌کند، تیرانداز، سلاحدار، شمشیردار (شریک امین، ۱۹۲-۱۹۱).

۲. جمع چاوش: پیشرو سپاه و آنکه در جنگ فرمان حمله دهد و سپاهیان را تشجیع و تشویق کند (دهخدا، ۱/۹۲۱).

۳. جمع طلیعه: پیشروان لشکر (منشی کرمانی، تصحیح میرشمسی، ۴۰۴).

۴. قراول: مراقب (شریک امین، ۱۸۴).

۵. رسم پرداخت موجب سپاهیان به صورت اقطاع در زمان سلجوقیان کرمان رواج داشته است چنانکه در عقد‌العلی آمده است بیشتر اقطاع لشکریان در ناحیه سیرجان بوده‌است (افضل‌الدین کرمانی، عقد‌العلی للموقف الاعلی، ۱۳۱).



خود گرفت. در واقع با افزایش تعداد لشکریان و زمین‌های خصوصی و مشکلات ناشی از اقطاع‌داری، راه‌کارهای متفاوتی در نظر گرفته شد. ترکان خاتون که برای حفاظت از ولایات، لشکریان زیادی جذب کرده بود برای پرداخت «معایش و ارزاق حشم» توجه خود را معطوف به گسترش فعالیت‌های اقتصادی کرد تا از طریق افزایش درآمدهای تجاری هزینه‌های سپاهیان را بپردازد به همین سبب به تشویق ثروتمندان از جمله لشکریان که از طبقات مرفه به شمار می‌رفتند برای سرمایه‌گذاری دعوت به عمل آورد تا از این طریق هم فعالیت‌های تجاری رونق گیرد و هم هزینه‌های سپاهیان تأمین شود. بنا به نوشته تاریخ‌شاهی «پس چون در ضبط و ترتیب ولایات فکری دقیق و نظری عمیق کرد از حشمی کثیر ناگزیر بود تا حدود ولایات محفوظ و مضبوط گشتی و از مالی خطیر ناچار تا معایش و ارزاق حشم ساخته و پرداخته شدی... در آینه ضمیر صورت این تدبیر چنان می‌کرد و معبر خاطر، هیأت این واقعه را چنان تعبیر می‌کرد که بی شبهت، مفتاح ابواب این مشکلات در دست تصرف ارباب ثروت است... لاجرم ترک و تازیک و مقیم و مسافر و صغار و کبار روی به بیع و شری ضیاع و عقار آوردند و خاص و عام و شیخ و شاب سرمایه‌ی عمر و مال در پی اکتساب املاک و اسباب صرف کردند و با حلی و ثیاب و ثمن زمین آب دادند» (تاریخ‌شاهی قراختایان، ۴۴۳).

راه‌کار دیگر ترکان خاتون برای پرداخت مواجب لشکریان استفاده از سنت وقف بود چنانکه برای ماموران نگهداری راه ده کرمانشاهان - که بر سر راه کرمان به یزد قرار داشت - وقف نامه‌ای تنظیم و مقرر کرد که «سرخیل را هر سال پنج هزار من غله بر سبیل مواجب بدهند و هر یکی را از این مردان سی گانه دو هزار من بدهند» (همان، ۴۲۶). راه‌کار دیگری که در زمان ترکان خاتون مورد استفاده قرار گرفت راه‌کاری بود که به ابتکار یمین‌الملک، وزیر ترکان خاتون، برای تأمین مخارج سپاه انجام گرفت و آن عبارت بود از مالیاتی که از ملاکان و اربابان گرفته می‌شد. ملاکان و اربابان می‌بایست بر اساس ارزش دارایی‌شان مالیات پرداخت کنند یعنی «به هر صد دینار یک دینار از ملاک و و ارباب» می‌گرفتند. این مالیات که به صد یک معروف شد «در وجه معاش و ارزاق و حفظه ثغور و اسب و سلاح ایشان نهادند» (همان، ۴۴۶-۴۴۵). در دوران

حکومت سیورغتمش قراختایی، نحوه پرداخت مواجب لشکر مشخص نیست اما طبق اشاره ناصرالدین منشی در زمان وی مبلغ ۱۲۰ هزار دینار صرف مخارج سپاه شده بود؛ (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۵۷) که رقم قابل توجهی است و حدود یک پنجم کل هزینه‌های حکومت به حساب می‌آمد (همان، ۵۷-۵۸).

در کنار پرداخت مواجب به لشکریان گاهی هزینه‌هایی برای تشویق نیروهای لشکری نیز در نظر گرفته می‌شد؛ چنانکه حجاج سلطان قراختایی برای تشویق سپاهیان خود دستور داد مبلغ سی هزار دینار برای این کار در نظر گرفته شود. در تاریخ شاهی چنین آورده شده که: «سلطان در این حالت خواست که لشکر را خوشدلی دهد تا اگر به مقاومت خصمی ایستادگی باید کرد ایشان را دلگرمی باشد. صاحب یمین‌الملک و بهاء‌الملک را احضار فرمود حجاب را بر ایشان گمارد که سی هزار دینار زر جهت ساختگی لشکر ترتیب می‌باید داد» (تاریخ شاهی قراختاییان، ۴۷۱) و چون مبلغ مضاف بر هزینه‌های لشکری بود «اندیشه قسمتی^۱ در تصور آوردند و مالی از متمولان و منعمان ولایت در حساب گرفتند» (همان، ۴۷۱).

افزارها و تاکتیک‌های جنگی قراختاییان کرمان

از مهم‌ترین ادوات جنگی مورد استفاده سپاه قراختاییان کرمان می‌توان به تیر و کمان، شمشیر، نیزه، خنجر، گرز و چماق اشاره کرد (تاریخ شاهی قراختاییان، ۵۲۲؛ منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۹۴؛ آیتی، ۲۳۷). در واقع از آن جایی که کرمان به لحاظ معادن آهن و فولاد منطقه‌ای غنی به شمار می‌رفت، از لحاظ تولید انواع سلاح‌ها نیز غنی بود. مارکوپولو که همزمان با حکومت قراختاییان بر کرمان به این دیار سفر کرده، در این باره می‌گوید: «در این جا معادن آهن و فولاد هندی نیز وجود دارد. در کرمان بهترین زین و یراق، مهمیز، دهنه و لگام اسب، شمشیر، کمان و تیردان و هر نوع اسلحه دیگر مطابق با آداب و سنن خود می‌سازند» (میلیونه، ۵۵).

۱. قسمت در اینجا یک اصطلاح مالیاتی و عوارضی است که معمولاً برای مخارج ناگهانی پیش بینی نشده در بودجه، سرشکن می‌شد (تاریخ شاهی قراختاییان، ۴۷۱).

قراختاییان به منظور غلبه بر دشمن و پیروزی در جنگ‌ها از تاکتیک‌های جنگی مختلفی استفاده می‌کردند. از اولین تاکتیک‌های جنگی که به آن اشاره شده است باید به تاکتیک و در واقع حیلۀ بُراق حاجب در مقابله با شجاع‌الدین ابوالقاسم اعور اشاره کرد. حیلۀ بُراق ایجاد خوف و وحشت در سپاه دشمن از طریق نشان دادن تعداد زیاد سپاهیان بود. ظاهراً استفاده از تعداد زیاد لشکریان برای ایجاد وحشت در سپاه مقابل از تاکتیک‌های قراختاییان به شمار می‌رفته است؛ لذا بُراق از این ترفند در مقابله با شجاع‌الدین اعور بهره برد و چون تعداد لشکریانش قابل توجه نبود به زنانی که همراه وی بودند دستور داد با پوشیدن لباس مردانه در زمرۀ لشکریان قرار گیرند و به جنگ بپردازند. جوینی (۲/ ۲۱۲) در این باره چنین نگاشته است: «بُراق فرمود تا عورات نیز لباس مردان پوشیده شدند و حرب را بسجیده گشتند و به چهار گروه شدند و چهار جانب ایشان درآمدند». این مطلب خود مؤید این است که زنان قراختایی نیز آموزش نظامی و جنگی می‌دیدند. البته ارزش و مقام بالای زنان در حکومت قراختاییان از گذشته‌های دور وجود داشت و زنان همزمان با حضور اجداد قراختاییان کرمان در سرزمین‌های چین و تُرکستان و در قالب سلسله‌های لیائو^۱ و قراختاییان تُرکستان از ارزش و اعتبار والایی برخوردار بودند و به جز حضور در سپاه، می‌توانستند حتی به حاکمیت نیز برسند. چنانکه از پنج نفر حاکم قراختایییِ ترکستان، دو زن بودند و همین مسئله بعدها در قالب حکومت قراختاییان کرمان با قدرت‌گیری زنانی همچون ترکان‌خاتون و پادشاه‌خاتون نیز تکرار شد (Biran, 160-168).

دومین تاکتیک جنگی که به آن اشاره شده است تاکتیک شیبخون زدن بود. چنانکه سلطان قطب‌الدین برای حمله به دزدان کوچ و بلوچ که به راهزنی می‌پرداختند به آنان شیبخون زد. نویسنده تاریخ گزیده در این باره چنین گفته است: «شیبخون برد که همه را خفته دریافت. تیغ در نهاد و تا کودک شیرخواره در گهواره بکشت و شر ایشان از تجار و آینده و رونده برداشت» (مستوفی قزوینی، ۵۳۱). از دیگر تاکتیک‌های مورد



استفاده قراختایان، تاکتیک خبرگیری و جاسوسی از سپاه دشمن بود. حجاج سلطان به منظور جنگ با لشکریان یاغی که در حوالی بم دست به تاراج زده بودند دستور فرستادن جاسوسانی برای اطلاع از اوضاع داد. نویسنده تاریخ شاهی نیز بدین موضوع اشاره کرده و بیان می‌دارد: «دو سه بهادر کار دیده گزین کردند و بر صوب بم روان کردند تا خبرگیری بکنند و جای بازدانند» (تاریخ شاهی قراختایان، ۴۷۱). تاکتیک دیگر که به آن اشاره شده است تاکتیک حصارگیری و محاصره است. در این تاکتیک از طریق در مضیقه قرار دادن محصورین آنها را وادار به تسلیم می‌کردند و چنانچه تسلیم نمی‌شدند با استفاده از راه‌کارهایی همچون چپر^۱ ساختن، محصورین را به تسلیم و می‌داشتند. چنانکه سلطان محمدشاه قراختایی برای دستگیری نصرت‌ملک «شهر و قلعه را محاصره کرد و لشکر را فرمود تا پیرامون حصار را صفاً صفا کانهم بنیان مرصوص چپر بستند و مدت دو ماه از غره میمون بام تا طره مقتول شام به محاربه و مقاتله بیرون و اندرون قیام می‌کردند» (منشی کرمانی، تصحیح اقبال، ۸۲).

نتیجه

بررسی تشکیلات نظامی و ساختار سپاه در حکومت قراختایان کرمان، حکایت از این دارد که اگرچه مؤسس قراختایان، براق حاجب، تشکیلات حکومتی خود را بر قاعده و آئین سلجوقی و خوارزمی بنا نهاده بود و از همین رو انتظار می‌رفت در تشکیلات نظامی و لشکری نیز بر قاعده آنان عمل کرده و برای اداره سپاه خود دیوان عرض یا جیش را به وجود آورد؛ اما وی دست به تشکیل چنین دیوانی نزد و همزمان با حکومت براق حاجب و جانشینانش دیوانی با نام دیوان عرض یا جیش (سپاه) وجود نداشت. وزیر تمام مسئولیت‌های عارض و دیوان عرض را بر عهده داشت. به نظر می‌رسد قراختایان، همچون مغولان به دلیل توانایی که در نظامی‌گری و سازماندهی لشکر داشتند نیاز به این دیوان را احساس نمی‌کردند و از سوی دیگر به دلیل فساد و

۱. چپر: سنگر بندی (شریک امین، ۱۱۸)، دیواری بود از چوب و خاک که در برابر قلعه و برای تسخیر آن می‌ساختند و در پناه آن جنگ می‌کردند (منشی کرمانی، تصحیح میرشمسی، ۳۸۱).

ناکارآمدی دیوان عَرَض همزمان با حکومت خوارزمشاهیان، این دیوان در دوره قراختایان کرمان و پس از آنها ایلخانان، به طور کلی حذف شد. بُراق حاجب و جانشینان وی سپاهی چند قومیتی را به وجود آوردند و سعی کردند با استفاده از جنگ‌افزارها و تاکتیک‌های نظامی بر اقتدار سپاه خود بیفزایند. بررسی منابع همزمان با حاکمیت آنان، نشان می‌دهد آنها در این راستا موفق بودند و به ویژه در مقایسه با دول محلی همجوار از اقتدار بیشتری برخوردار بودند. بدون تردید وجود معادن آهن و فولاد موجود در کرمان آن زمان امکان ساخت انواع سلاح را فراهم می‌کرد و از طرف دیگر آنچه سپاه قراختایی را از رقبا متمایز می‌ساخت آن بود که زنان قراختایی نیز آموزش نظامی دیده و در بسیاری از کشمکش‌ها دوشادوش مردان می‌جنگیدند. با قدرت‌گیری مغولان چنگیزی در ایران و تأسیس حکومت ایلخانان، حاکمان قراختایی باید رفتاری همراه با مماشات را نسبت به آنها در پیش می‌گرفتند؛ چنانکه رفته رفته در زمان جانشینان بُراق- که نفوذ مغولان و ایلخانان در دستگاه حکومتی قراختایان کرمان بیشتر شده بود- تشکیلات اداری و نظامی کرمان نیز شباهت بیشتری به تشکیلات حکومتی و نظامی آنان پیدا کرد به طوری که با ورود عناصر نظامی مغولان یعنی شحنگان و باسقاگان مغولی به کرمان از دوره دوم حکومت قطب‌الدین سلطان به بعد امور نظامی کرمان بیش از پیش از مغولان و ایلخانان تأثیر پذیرفت؛ از این‌رو قراختایان کرمان مجبور شدند تعهدات نظامی روشن‌تری را نسبت به آنها به عمل آورند.



منابع

- آیتی، عبدالمحمد، تحریر تاریخ و صاف، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد، بدایع الازمان فی وقایع کرمان، به کوشش مهدی بیانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۶ش.
- _____، عقداالعلی للموقف اعلی، تصحیح علی محمد عامری، تهران، روزبهان، ۲۵۳۶ش.
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
- الهیاری، فریدون، «بررسی تحلیلی روند و راهبرد نکاپوهای سیاسی قراختاییان کرمان در دوران فترت اولیه مغول در ایران»، پژوهش‌های تاریخی دانشگاه تهران، ش ۱، ۱-۱۶، ۱۳۸۸ش.
- انوری، حسن، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران، کتابخانه طهوری، ۲۵۳۵ش.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، وادی هفتواد بحثی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان، تهران، انجمن آثار ملی، ۲۵۳۵ش.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، از سیر تا پیاز، تهران، نشر علم، ۱۳۶۷ش.
- تاریخ شاهی قراختاییان، تصحیح و مقدمه باستانی پاریزی، تهران، علم، ۱۳۹۰ش.
- ترکمنی آذر، پروین، «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان»، جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۱، ش ۱، ۱-۲۰، ۱۳۸۹ش.
- جوینی، علاءالدین عطاملک، جهانگشای جوینی، تصحیح و اهتمام محمدبن عبدالوهاب، تهران، نقش قلم، ۱۳۷۸ش.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، جغرافیای حافظ ابرو مشتمل بر جغرافیای کرمان و هرموز، تصحیح صادق سجادی، تهران، دفتر میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش.



- خوافی، احمد بن محمد، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، بی جا، باستان، ۱۳۴۰ ش.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین حسینی، حبیب السیر، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۵۳ ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- روستا، جمشید و سحر پورمهدی زاده، قراختایان از آغاز تا فرجام، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن، ۱۳۹۹ ش.
- ستوده، حسینقلی، تاریخ آل مظفر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، بخش اول ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه، ۱۳۷۲ ش.
- شبانکاره ای، محمد بن علی، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- شریک امین، شمیسی، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، بی جا، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷ ش.
- فرخی، یزدان و هوشنگ خسرو بیگی، «بررسی دلایل ناکارآمدی دیوان عرض خوارزمشاهیان در رویارویی با مغولان»، تاریخ ایران، ش ۶۷/۵، ۱۲۶-۱۱۱، ۱۳۹۰ ش.
- کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- گابریل، آلفونس، مارکوپولو در ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، تاریخ گزیده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، سمط العلی للحضره العلیا، تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ ش.
- _____، سمط العلی للحضره العلیا، تصحیح و پژوهش مریم میرشمسی، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن، ۱۳۹۴ ش.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود، روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
- میلیونه، ایل، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه منصور سجادی و آنجلادی جوانو، تهران،

ابوعلی، ۱۳۹۰ش.

– نطنزی، معین‌الدین، منتخب التواریخ، تصحیح ژان اوین، تهران، خیام، ۱۳۳۶ش.

– وزیری، احمدعلی خان، تاریخ کرمان، تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی، بی‌جا، علمی، ۱۳۷۵ش.

– وصاف‌الحضره شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله، تاریخ و صاف تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار، به اهتمام محمد مهدوی اصفهانی، بمبئی، بی‌نا، ۱۳۳۸ش.

– ویلبر، دونالد، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، بی‌جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.

– همت کرمانی، محمود، تاریخ مفصل کرمان، کرمان، گلی، ۱۳۷۸ش.

– یارمحمدی، تکتیم، خسروبیگی، هوشنگ، «شناسایی و بررسی تشکیلات نظامی جایگزین دیوان عرض در دوره ایلخانان»، تاریخ ایران، ش ۲۲، ۶۸-۴۷، ۱۳۹۶.

– Biran, Michal, *The Empire of the Qara Khitai in Eurasian History*, Cambridge University press, 2005.